

چالش‌های وزارت صنایع در پاسخ به نیازهای جنگ

لیلا فعله‌گری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲

عبدالرضا ادهمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

نوروز هاشم زهی^۳

چکیده:

این پژوهش با هدف بررسی نقش وزارت صنعت و سازمان‌های وابسته در پاسخ به نیازهای جنگ تحمیلی طراحی شد و چالش‌های موجود در مدیریت اقتصاد جنگ را مورد توجه قرار داد. پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی جنگ و رابطه متقابل صنعت و جنگ به دوره تاریخی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) پرداخت. جامعه آماری مدیران صنعت و مسئولان عالی رتبه درگیر در جنگ بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و با رویکرد روایت پژوهی تا رسیدن به اشباع نظری مورد مصاحبه قرار گرفتند. داده‌های حاصل از شانزده مصاحبه انجام یافته با روش تحلیل مضمون کدگذاری و تحلیل شد. در نتیجه نقش بارز دولت در اقتصاد با سهمیه‌بندی کالاها و مدیریت دولتی در بازسازی، بسیج منابع مالی و انسانی برای پاسخ به نیاز جبهه‌ها، تغییر کاربری صنایع موجود، خودکفایی در تولید برخی ملزومات جنگی، بازسازی صنایع آسیب دیده در جنگ و مدیریت جهادی به عنوان بخشی از مضمون‌های فرعی شناسایی شدند. میزان تصدی دولت و اشکالات مدیریت دولتی از یکسو و کشاکش بر سر میزان تخصیص منابع به جنگ و انتظار درباره تداوم جنگ از سوی دیگر به عنوان چالش‌های اصلی مدیریت صنایع در زمان جنگ مشخص شدند.

کلیدواژه: جنگ تحمیلی، وزارت صنایع، اقتصاد جنگ

^۱دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۲دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۳استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

جمهوری اسلامی ایران، در روز سی و یکم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی برابر با ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ میلادی با تهاجم دولت بعثی عراق به مرزهایش روبرو شد. به طور کلی می‌توان اوضاع اقتصادی ایران را پیش از شروع جنگ به شرح زیر جمع بندی کرد: گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بانک‌ها، بیمه‌ها، تجارت خارجی، صنایع و معادن بزرگ، و نیز ملی شدن نزدیک به ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی، افزایش کسری بودجه و تأمین نزدیک به ۷۰ درصد آن از منابع بانکی، کاهش صدور نفت، کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه و عوامل دیگر، کاهش نزدیک به ۳۵ درصدی سرمایه‌گذاری، وجود نظام دوگانه ارزی، بالا بودن سهم واردات کالاهای مصرفی (۲۶/۷ درصد)، بالا بودن نرخ تورم (۲۳/۵ درصد). بنابراین باید توجه داشت که اقتصاد ایران در آستانه جنگ تحمیلی، به دلایل ذکر شده، در وضعیت مطلوبی نبود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۹۰: ۸۸)

می‌توان شرایط اقتصادی ایران در دوران جنگ هشت ساله را در سه دوره جداگانه مشخص نمود که سال‌های ابتدای جنگ (۱۳۶۰-۱۳۵۹)، دوره بهبودی نسبی اقتصادی (۱۳۶۴-۱۳۶۱) و در نهایت دوره فرسایش اقتصادی (۱۳۶۷-۱۳۶۵) را شامل می‌شوند. شرایط اقتصاد جنگ که با خسارت به بنادر و مشکل واردات کالاها آغاز شده بود با شروع رکود اقتصادی پیچیده تر شد و تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۹ یک کاهش قابل توجه ۲۳ درصدی را نشان داد. در این سال میزان نفت صادراتی از ۲/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۵۸ به ۰/۹ میلیون بشکه در روز کاهش یافت که منجر به محدود شدن دریافت‌های ارزی ناشی از صادرات نفت به ۱۲ میلیارد دلار شد. آثار منفی فیزیکی و روانی شروع جنگ غیرمنتظره، همراه با شرایط رکود اقتصادی، چاره‌ای جز برنامه ریزی متناسب با موقعیت جنگی، مبنی بر سهمیه بندی کالاها باقی نگذاشت. نگرانی از تورم ۲۴ درصدی این سال و جست‌وجو برای راه حل مناسبی جهت برخورد با آن، یکی از بارزترین دغدغه‌های آن زمان به شمار می‌آمد. دوره دوم جنگ، سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۱، شاهد ادامه اجرای سیاستهای دو سال قبل همراه با تلاش جهت خارج شدن از رکود اقتصادی بود. میزان متوسط صادرات نفت در این دوره دو برابر دوره اول شد و به حداقل ۱/۵ و حداکثر ۲ میلیون بشکه در روز رسید. در نتیجه، درآمد حاصل از صادرات نفت افزایش قابل توجهی یافت و به ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار بالغ شد. به رغم مشکلات جنگ، دستیابی به درآمد بیشتر از فروش نفت، فرصتهای سرمایه‌گذاری و بهبود نسبی فضای مناسب تر اقتصادی، در حقیقت گذر از رکود و دستیابی به آغاز رونق نسبی اقتصادی را تا حدی امکان پذیر کرد. در سال ۱۳۶۵ بهای نفت در بازارهای جهانی افت شدیدی یافت و موجب کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت از ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ شد و درآمدهای بودجه عمومی دولت نیز نقصان یافت. تشدید حملات هوایی ارتش عراق و درگیر شدن مناطق نفتی کشور، توسعه جنگ نفت کشها و بمباران مراکز اقتصادی، همگی بحران اقتصادی موجود را عمیق تر کرد. در نتیجه رشد تولید ناخالص داخلی از ۲ درصد در سال ۱۳۶۴ به منفی ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت و تورم از ۷ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۲۴ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید. در چنین

شرایط پیچیده ای برای رویارویی با آثار جنگ، سیستم سهمیه بندی کالاها استمرار یافت. (قسیمی، ۱۳۹۶: ۶-۳) چنین وضعیتی که هزینه های ادامه جنگ بسیار بیشتر از پذیرش هزینه های پایان آن قلمداد شد، به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و مذاکرات آتش بس در سال ۱۳۶۷ منجر شد.

در زمینه عملکرد وزارت صنعت در جنگ تحمیلی چندین گزارش آماری منتشر شده است. روانبخش و روادار (۱۳۷۷) در کتاب «بیست سال تلاش صنعت» که توسط اداره آمار و اطلاع رسانی وزارت صنعت و معدن تدوین شده است، عملکرد و خدمات وزارتخانه در طول هشت سال جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفته و کلیه اقدامات وزارت صنعت و سازمان های وابسته آن در در امور اقتصادی، اشتغال، تولید، واردات و توزیع کالای اساسی کشور و مدیریت شرایط بحرانی جنگ و بعد از جنگ گزارش کرده اند. صادقیان (۱۳۸۳) در کتاب «گزارش صنعت و معدن از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲» نیز به فعالیت ها و اقدامات و نقش مهم صنعت در دوران دفاع مقدس و تشریح اقدامات اساسی این وزارتخانه در بازسازی های بعد از جنگ در نقاط جنگ زده کشور به تفکیک استانها پرداخته و به ترتیب تمام سال های جنگ و بعد از جنگ را به صورت گزارش آماری تصویر کرده است.

فریدون آلانی (۱۳۸۰) شرایط اقتصادی ایران در مقطع پایانی جنگ را بررسی کرده و با استفاده از شاخص های اقتصادی مانند رشد منفی تولید ناخالص ملی، کاهش سرمایه گذاری، کسری موازنه ارزی، عدم وصول درآمدها و کسر بودجه دولت، نرخ بیکاری و تورم به این نتیجه می رسد که اقتصاد کشور در آن مقطع شرایط خوبی نداشته است و با این حال نحوه مدیریت اقتصادی کشور در طول جنگ به گونه ای بوده که استقراض خارجی انجام نشده است. دژپسند و رئوفی (۱۳۹۰) اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ را بررسی نموده و شاخص های تولید و ارزش افزوده، مصرف، جمعیت و بازار کار، پس انداز و سرمایه گذاری، سیاست های پولی و اعتباری، تجارت خارجی و هزینه و درآمدهای دولت و شاخص های رفاهی را بررسی نموده اند. در بخش دیگری به خسارت های مستقیم و غیرمستقیم بخش های مختلف اقتصادی در جنگ پرداخته اند. تحلیل آنها جامع و کل نگر است و نیم نگاهی به شرایط اقتصادی عراق در طول جنگ تحمیلی و اوضاع اقتصادی ایران قبل از شروع جنگ نیز دارد. قسیمی (۱۳۹۶) نیز شاخص های اقتصادی از جمله بودجه دولت، درآمدهای ارزی، حجم نقدینگی، تورم، رشد اقتصادی، صادرات و واردات و ... را بررسی می کند، هر دو تحقیق آمارها و شاخص های اقتصادی را در سطح کلان بررسی می کنند و درباره مدیریت اقتصادی جنگ تنها اشاره ای دارند و به موضوع این تحقیق که عملکرد بخش صنعت است نمی پردازند.

مروری بر پیشینه تحقیقات و مقالات پژوهشی منتشر شده نشان می دهد که آنها یا آمارها و ارقام فعالیت وزارت صنعت هستند که توسط خود سازمان و با نگاهی مثبت به عملکرد سازمانی منتشر شده اند یا با نگاه ساختاری و کلان نگر، مدیریت اقتصادی در دوران جنگ را بررسی کرده اند و به طور خاص به وضعیت صنعت نپرداخته اند. این بخش از تاریخ اقتصادی کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است و داده های مربوط به آن پراکنده و خام است. شایسته است اقدامات و دستاوردهای دولتمردان و کارکنان وزارت صنعت و معدن با رویکرد جامعه شناسی اقتصادی بررسی و به نسل های امروز و آتی این

سرزمین عرضه شود. توجه به بخشی از تاریخ اقتصادی- اجتماعی کشور تنها برای اهداف نظری و افزودن بر دانش موجود نیست بلکه اهداف توسعه ای نیز دربردارد. امید است نتایج این تحقیق شرایطی را فراهم می‌سازد تا درس‌ها و تجارب نحوه مدیریت صنعت در شرایط بحرانی آشکار شود. از این رو در پی پاسخ به این سوالات است که:

۱. وزارت صنعت و سازمان‌های وابسته در پاسخ به نیازهای جنگ تحمیلی چه نقشی ایفا کردند؟
۲. کدام مسائل و چالش‌ها عملکرد وزارت صنعت و سازمان‌های وابسته را در پاسخ به نیازهای جنگ را تحت تاثیر قرار داده بود؟

چارچوب مفهومی

از آنجا که این تحقیق به روش کیفی انجام می‌شود از چارچوب نظری که مبنای فرضیه‌های تحقیق قرار می‌گیرد بی‌نیاز است با این حال پرداختن به مباحث اقتصاد جنگ و رابطه صنعت و جنگ چارچوب مفهومی فراهم می‌کند که راهنمای محقق در خوانش و تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده خواهد بود. گیدنز صنعتی شدن جنگ را بخشی از مدرنیته می‌داند و می‌نویسد: «از همان نخستین مراحل دوران صنعتی شدن، فرآیندهای تولیدی مدرن استفاده نظامی نیز داشته‌اند و این موجب دگرگونی اساسی روش‌های تأمین هزینه جنگ، ساختن جنگ‌افزار و شیوه‌های سازماندهی نظامی شده است به نحوی که همه این ابعاد بسیار پیشرفته‌تر از فرهنگ‌های غیرصنعتی است. نیروی اقتصادی برتر، انجام سیاسی و برتری نظامی، همراه با هم، دلیل گسترش ظاهراً مقاومت ناپذیر روش‌های زندگی غربی در سراسر جهان طی دو قرن گذشته بوده است.» (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۵۴)

پل کندی^۱ (۱۹۸۷) در تحلیلی تاریخی درباره قدرتهای غربی رابطه تنگاتنگ و تاثیر متقابل بین اقتصاد و جنگ را نشان می‌دهد. نویسنده با بررسی جنگ‌های اروپاییان در عرض پانصد سال می‌پرسد هزینه این جنگ‌ها از کجا تأمین می‌شود؟ عایداتی که این جنگ‌ها را از نظر اقتصادی توجیه‌کننده است؟ و الگویی را آشکار می‌کند که با دستیابی قدرت‌های غربی به مستعمره‌ها، بازارهای خارجی و سرزمین‌هایی در قاره‌های دیگر، ایجاد ارتشی با نیروی دریایی بزرگ برای حفاظت از متصرفات؛ فروکش کردن مزیت نسبی مستملکات؛ تداوم هزینه‌های کمرشکن ارتش‌ها و ناوگان‌ها در برابر غنایم در حال کاهش؛ و ضعف ناگزیر قلب امپراتوری از حیث بنیه مالی، اداری و نظامی و شکست در برابر رقبا پایان می‌یابد. جنگ گذشته از خسارت‌های وارده مستقیم و انهدام بخشی از تاسیسات صنعتی و زمین‌های زراعی، معادن، سیستم حمل و نقل و ... نظام اقتصادی را با بحران‌های دیگری روبرو می‌کند از آن جمله:

^۱ Paul Kennedy

الف) کاهش تولید: در اوضاع جنگی، از سویی به دلیل اشغال بخشی از مناطق، واحدهای اقتصادی آن مناطق از چرخه تولید خارج می‌شوند و از سوی دیگر، به دلیل انتقال بخشی از منابع ارزی و انسانی به حوزه جنگ، واحدهای اقتصادی مستقر در خارج از مناطق جنگی نیز در مسیر کاهش تولید قرار می‌گیرند.

ب) انتقال نیروی انسانی از سایر بخش‌ها به بخش جنگ و وقوع پدیده مهاجرت: در دوران جنگ بهره‌برداری از عوامل تولید برای اهداف جنگ در اولویت قرار می‌گیرد، زیرا که به دلیل نیاز جنگ به نیروی انسانی به میزانی بیشتر از کادر نظامی در امور دفاعی، نیروی انسانی شاغل در بخش‌های دیگر به بخش امور دفاعی انتقال می‌یابد که در پی آن کاهش بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی در بخش غیرنظامی را به دنبال دارد. به ویژه آنکه در زمان جنگ ضرورت انجام دادن تحقیقات گسترده و جامع‌تر در امور نظامی، مستلزم به کارگیری تعداد زیادی از دانشمندان و محققان برجسته است.

ج) کاهش سرمایه‌گذاری: در دوران جنگ، عدم امنیت و ثبات اقتصادی، عدم اطمینان و نبود چشم‌انداز مثبت، به کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌انجامد، و حتی ناامنی حاصل از جنگ و بالا رفتن ریسک سرمایه‌گذاری موجب خروج سرمایه از کشورهای بحران زده خواهد شد. کاهش پس‌انداز یکی دیگر از پیامدهای شرایط جنگی است.

د) اختلال در تجارت خارجی: جنگ موجب کاهش تولید و افزایش تقاضا می‌شود در عین حال خسارت دیدن شبکه‌های حمل و نقل به ویژه گلوگاه‌های ورود و خروج کالا در بنادر عملاً موجب می‌شود تجارت خارجی و درآمد ارزی کشور مختل گردد. تهدید و آسیب دیدگی تجهیزات و لوازم تخلیه و بارگیری کالا، افزایش حق بیمه وسایل حمل و نقل، تغییر مسیر انتقال کالا به امن‌ترین مسیر، مشکلات عمده‌ای را در این بخش به همراه دارد.

ه) افزایش هزینه‌های دولت: افزایش هزینه‌های دولت‌های درگیر جنگ، هم برای تأمین هزینه جنگی و استخدام نیروی انسانی لازم و هم برای فراهم‌سازی شرایط و فضای عمومی کشورهای درگیر جنگ، در جهت حفظ آرامش و جلوگیری از بروز بحران و تنش صورت می‌گیرد. در این خصوص باید هزینه‌هایی که دولت برای ایجاد تعادل در بازار کالا و خدمات اساسی، متحمل می‌شود به طور ویژه مورد تأکید قرار گیرد. (دژپسند و رثوفی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۴)

اقتصاد جنگ به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی و نحوه اجرای سیاستهای اقتصادی در دوران جنگ می‌پردازد. به عبارت دیگر، به چگونگی اعمال سیاست‌ها و انتخاب گزینه‌هایی می‌پردازد که به تبع آن، به کارگیری تمامی منابع و توانایی اقتصادی کشور، با هدف موفقیت و کسب پیروزی در جنگ حاصل آید. حال آنکه دفاع مربوط به مسائل دوران صلح و جنگ می‌باشد، بنابراین اقتصاد دفاع معنای وسیع‌تری دارد و مسائلی از جمله بازدارندگی و اجتناب از جنگ و همچنین شروع و خاتمه جنگ و اوضاع دوران بازسازی را در بر می‌گیرد. (دژپسند و رثوفی، ۱۳۹۰: ۱۹) در زمان جنگ، دولت‌ها می‌کوشند در کنار برنامه‌ها و عملیات نظامی، با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب، نه تنها از توان اقتصادی برای رسیدن به اهداف جنگ استفاده کنند که با کنترل بازار از امکان ایجاد شرایط بحرانی و سقوط دولت بکاهند. نگاهی به تجربه کشورهای جهان بخصوص در جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که حتی در آزادترین نظام‌های اقتصادی، شرایط جنگ و بحران اقتصادی،

دخالت دولت در تخصیص منابع و نامین و توزیع کالاهای اساسی اجتناب ناپذیر است. از این نظر مدیریت اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی موضوعی ضروری برای تحقیق و بررسی است.

روش تحقیق

داده های این تحقیق با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کیفی و با ابزار مصاحبه جمع آوری می شوند. در این تحقیق رویکرد روایت پژوهی مورد استفاده قرار می گیرد. روایت پژوهی یعنی داستان‌های زیسته و نقل شده (کراسول، ۱۳۹۴، ۷۴-۷۶). روایت پژوهی اشکال متعددی دارد و از شیوه‌های تحلیلی متنوعی استفاده می‌کند که ریشه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی دارد. واژه «روایت» را می‌توان به هرگونه متن یا گفتمانی نسبت داد یا این‌که از آن برای اشاره به حالت خاصی از پویا در پژوهش کیفی استفاده کرد که کانون تمرکز آن داستان‌های نقل شده توسط افراد است. اما در مجموع روایت، متنی گفتاری یا نوشتاری است که حاکی از یک رویداد/ اقدام یا مجموعه‌ای از رویدادها/ اقدامات است که پویندی تقویمی با هم دارند. محققان برحسب استراتژی‌های تحلیل، نوع متفاوتی از روایت پژوهی را برمی‌گزینند.

از روش نمونه‌گیری هدفمند (تعمدی) استفاده شد و تلاش شده است تا حد امکان کسانی برای مصاحبه انتخاب شوند که خود دست اندرکار مدیریت صنعتی زمان جنگ بودند و اطلاع دست اول دارند. گردآوری داده‌های تحقیق از طریق مصاحبه مزایای بسیاری دارد و امکان می‌دهد تا فرد مطلع دیدگاه‌هایش را کامل‌تر و بهتر از زمانی که به سوالات پرسشنامه یا مصاحبه ساخت یافته پاسخ می‌دهد بیان کند. موزر و ناگل (۲۰۰۲) مصاحبه با متخصصان را نوعی مصاحبه نیمه‌ساخت یافته می‌دانند. در این جا برخلاف مصاحبه‌های زندگینامه‌نگارانه با فرد مطلع نه به عنوان یک شخص، بلکه به قابلیتش به عنوان متخصص در یک حوزه خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به عنوان یک مورد منفرد بلکه به منزله نمایندگان یک گروه از متخصصان خاص در نمونه گنجانده می‌شوند. راهنمای مصاحبه در اینجا کارکرد رهنمودی بیشتری در خصوص حذف موضوعات بی حاصل دارد... مشکل هدایت در اینجا خود را بیشتر نشان می‌دهد، چون فردی که با او مصاحبه می‌شود بیشتر به منزله صاحب توانایی و قابلیت‌های خاصی مورد توجه است تا به منزله یک شخص. در تفسیر مصاحبه با متخصصان هدف عمدتاً تحلیل و مقایسه محتویات دانش متخصصان است. نمونه‌ها در این نوع مصاحبه بر اساس نمونه گیری تدریجی انتخاب می‌شوند. (فلیک، ۱۳۸۷: ص ۱۸۴-۱۸۳)

یکی از روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی، تحلیل مضمون^۲ است. در واقع، تحلیل مضمون، اولین روش تحلیل کیفی است که پژوهشگران باید یاد بگیرند. این روش، مهارت‌های اساسی مورد نیاز برای بسیاری از تحلیل‌های کیفی را فراهم می‌کند. مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (کمالی، ۹۷) پژوهشگر در تحلیل مضمون، مباحث مهم مطرح شده در متن را استخراج می‌کند. فرایند تحلیل مضمون شامل یک رفت و برگشت مستمر بین مجموعه داده‌ها و خلاصه‌های کدگذاری شده و تحلیل داده‌هایی

است که به وجود می‌آیند. تحلیل مضمون فرایندی بازگشتی است که در آن حرکت به عقب و جلو در بین مراحل ذکرشده وجود دارد.

یافته های تحقیق

مشخصات عمومی مطلعین به شرح ذیل است:

ردیف	نام و نام خانوادگی	سوابق کاری در زمان جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۷)
۱	محسن رفیق دوست	وزیر سپاه
۲	بهزاد نبوی	وزیر صنایع سنگین
۳	غلامرضا شافعی	وزیر صنایع
۴	علیرضا شیخ عطار	استاندار کردستان و آذربایجان غربی ۱۳۶۴-۱۳۵۹ معاون وزیر صنایع ۱۳۶۸-۱۳۶۴
۵	جلیل بشارتی	مشاور بخش کشاورزی- روستایی نخست‌وزیری
۶	حمیدرضا جلایی پور	مشاور ستاد ویژه نخست‌وزیری
۷	محمود امینی کافی	فرماندار شهرکرد، ستاد بازسازی استانداری تهران
۸	عبدالرضا هاشم زایی نهپندان	استاندار ایلام
۹	غلامرضا محمد جعفری	فرماندار آبادان
۱۰	اصغر ابراهیمی اصل	استاندار ایلام و آذربایجان غربی
۱۱	عباس زارع میرک آبادی	استاندار کرمانشاه
۱۲	محمد حسن اصغر نیا	استاندار سمنان و کردستان
۱۳	سید اسماعیل داودی شمسی	استاندار اصفهان، رئیس سازمان تربیت بدنی
۱۴	محمدنبی حبیبی	شهردار تهران ۱۳۶۶-۱۳۶۲
۱۵	حسن غفوری فرد	وزیر نیرو
۱۶	سردار محسن کریمی	فرمانده سپاه روح الله استان مرکزی

متن مصاحبه ها بازخوانی، کدگذاری و طبقه بندی شد. بیانات مهم مطلعین انتخاب و گزارش شده‌اند:

۱- نقش بارز دولت در اقتصاد جنگ

دو سال ابتدای جنگ شاهد اهتمام دولت وقت برای مقابله با آثار روانی و فیزیکی جنگ ویرانگر بود. اولین اقدام دولت، تشکیل ستاد بسیج اقتصادی و سهمیه بندی کالاهای اساسی بود که منجر به استفاده از کوپن، دفترچه بسیج با اتکا به تعاونی های کارمندان شد. بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین) در این باره می گوید: «از روز اول مهرماه ۵۹ پالایشگاه آبادان بمباران شد و دیگر کاربردی برای ما نداشت و این در حالی بود که پالایشگاه آبادان مهمترین تامین کننده سوخت کشور بود. یکی از نخستین کارهایی که در ستاد بسیج اقتصادی انجام شد این بود که سوخت کشور اعم از بنزین، گازوئیل و نفت سفید سهمیه بندی شد. بر این اساس ما به سراغ سهمیه بندی رفتیم، نه به این دلیل که یک اندیشه سوسیالیستی بر دولت حاکم باشد.»

در آن زمان نگاه های متفاوتی به مسائل اقتصادی وجود داشت و مثلا دکتر نوربخش در برخوردهای فکری میان رجایی و بنی صدر جانب رجایی را می گرفت که خواهان اتکای بیشتر دولت به بانک مرکزی بود، یا اینکه بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی و مصطفی عالی نسب مشاور اقتصادی نخست وزیر، طرفدار نظریه میرحسین موسوی نخست وزیر در خصوص نقش بارز دولت در اقتصاد بودند. در مقابل برای مثال، عده معدودی از جمله حبیب الله عسگرآولادی وزیر بازرگانی وقت و همچنین مسئولین اتاق بازرگانی، به تقویت بخش خصوصی - که در آن زمان جنبه های تجاری و سنتی آن در مقابل فعالیتهای واقعی تولیدی مطرح بود - و آزادسازی اقتصاد، حتی در زمان جنگ، اصرار داشتند (قسیمی، ۱۳۹۶: ۳۰)

شافعی (وزیر صنایع) درباره ضرورت دخالت دولت در اقتصاد زمان جنگ می گوید: «در شرایط جنگ، دخالت دولت در اقتصاد و بازار را به ناگزیر پذیرفتیم. جنگ شرایطی را تحمیل می کرد که برای همگان مفهوم بود، از جمله اقلامی که قیمت آن ها در شرایط جنگ کنترل می شد، گندم، برنج، کالاهای اساسی، شوینده ها و ده ها قلم کالای کشاورزی و صنعتی بود. اعمال چنین سیاستی باعث می شد عامل کیفیت نادیده گرفته شود. از طرف دیگر، اگر تولیدکننده ای قادر به تغییر کشت و یا جایگزینی محصول صنعتی بود، در این جایگزینی تردید به خود راه نمی داد. بنابراین از میزان تولیدات اقلام استراتژیک کاسته می شود و در نتیجه به وابستگی کشور به این نوع اقلام افزوده می شود. در بخش صنعت نیز وضع مشابهی اتفاق می افتاد. گرچه دولت با به کار گرفتن همه استعداد های خود بخشی از کالاهای فوق را به قیمت های مصوب به دست مردم می رساند، به زودی با مفسده هایی از قبیل کمبود، رانت خواری، بازار آزاد، امضای طلایی، دلال بازی و... مواجه می شد. به هر حال، همچنانکه دولت در زمان جنگ ناگزیر از دخالت در شئون اقتصاد و بازار بود.»

محمد جعفری (فرماندار آبادان) اما به تفاوت نگاه مدیریت دولتی و چالش بر سر میزان دخالت دولت در انجام امور اجرایی اشاره دارد: «یکی از اشتباهاتی که ما کردیم و سرمان کلاه رفت این بود که اقتصاد و مدیریت جنگ و بخصوص بازسازی را در سیستم دولتی انداختیم. همان ستاد بازسازی در چند سال بعدش به مجلس کشیده شد و در آن فساد ایجاد شده بود. اگر در زمان جنگ و جبهه یک مقدار دستان بازتر می شد و مدیریت، مدیریت مردمی تری می شد، مطمئنا برنامه ریزی و کارها بهتر انجام می شد.»

گذشته از میزان دخالت دولت در اقتصاد، میزان اختصاص منابع دولتی به جنگ چالش دیگری بود. جلیل بشارتی (مشاور بخش کشاورزی- روستایی نخست‌وزیری): «دستورالعمل نحوه حضور مردم و دولت و کمک‌های مردمی و دستگاه‌های اجرایی در جنگ از طریق شورای عالی و نخست‌وزیری مورد تدوین قرار گرفت. برای مثال، طرح اعزام کارکنان در طرح ۴۵ روزه مطرح شد. مورد دیگر کمک‌های دیگر دستگاه‌های دولتی بود. در بعضی مواقع با تهیه مصوباتی اموال اسقاطی دولتی از قبیل خودرو، موتورسیکلت در تهران و شهرستانها در اختیار ستاد پشتیبانی جنگ قرار داده می‌شد تا از آن طریق در خدمت جبهه و جنگ قرار گیرد.» تعدادی از مدیران در سپاه از عدم اهتمام صددرصدی دولت به جنگ گلایه داشتند.

امینی کافی (ستاد بازسازی استانداری تهران): «در خوزستان یک واحد راه‌سازی داشتیم که ماشین‌آلات مورد نیاز شامل کمپرسی، لودر، بولدوزر، وانت و اینها را شهرداری‌های تابعه استانداری تهران تأمین کرده بودند. این واحد راه‌سازی با استفاده از افراد با انگیزه و متدین در آنجا فعال بود. هر جا که می‌خواستند عملیاتی انجام بدهند و نیاز به یک راه دسترسی بود این واحد می‌رفت آنجا در حد توانش کار می‌کرد و تقریباً از همان اوایل جنگ تا اواخر حضور داشت.»

سردار کریمی درباره نقش راه‌آهن در پشتیبانی از جبهه‌ها می‌گوید: «رژیم بعثی عراق به نقش کلیدی راه‌آهن سراسری شمال به جنوب پی برده بود و بسیاری از پل‌ها در مسیر اراک به خرمشهر را مورد آماج حملات هوایی قرار می‌داد اما، کارکنان راه‌آهن با همکاری نیروهای محلی در کوتاه‌ترین زمان ممکن با اراده بسیجی و جهادی، تاسیسات تخریب شده را مرمت و مسیر عبور قطارها را بازسازی می‌کردند. از آنجایی که در اوایل جنگ عملیات‌ها در فاصله زمانی کوتاهی انجام می‌شد، حضور به‌موقع رزمندگان اسلام در جبهه‌ها اصلی مهم تلقی می‌شد که راه‌آهن اراک در این خصوص نیز نقش کلیدی داشت. انتقال مجروحان و شهدا از جبهه جنوب به استان‌های مرکزی کشور از دیگر خدمات راه‌آهن اراک در دوران دفاع مقدس بود که در این راستا راه‌آهن اراک با در اختیار داشتن واگن‌های مخصوص، برای حمل مجروحان و تعبیه سردخانه در بعضی از واگن‌ها، شهدا را به خارج از مناطق جنگی منتقل می‌کرد. ارسال مواد غذایی از استان‌های مرکزی به جبهه‌ها نیز از دیگر خدمات چشمگیر راه‌آهن اراک به جبهه‌ها بود چرا که وجود این مهم امکان دسترسی به‌موقع رزمندگان به مواد غذایی و در نتیجه تقویت بنیه نظامی را فراهم می‌کرد.»

ابراهیمی اصل (استاندار ایلام): «بعضی از مواقع کشتی اقلام و مایحتاج که وزارت بازرگانی از خارج وارد می‌کرد مستقیم به جبهه می‌آمد. ماشین‌آلات سنگین و نیمه سنگین و سبک مورد نیاز جبهه با دستور استاندار تأمین می‌شد. برای استانداران استان‌های جنگی خطر جنگ و نیاز جبهه ملموس بود و هماهنگی زیادی با رزمندگان داشتند. ادارات استان‌های غیرجنگی شاید خطر جنگ را لمس نکرده بودند و برای آنها شاید سخت بود که یک دفعه اغلب ماشین‌آلات که برای راه‌سازی وارد کرده بودند را آزاد کنند. در استان‌های جنگی به گونه‌ای دیگر بود و مسئولان از صمیم قلب تصمیمات را اجرا می‌کردند.»

زارع میرک‌آبادی (استاندار کرمانشاه) نیز می‌افزاید: «این پشتیبانی‌ها مخصوصاً در کرمانشاه که از هر دو طرف با استان‌های جنگی هم‌جوار بود لازم بود که انجام بشود مثلاً اگر یک عملیاتی در ایلام یا در سنندج بود، به صورت سری مطرح می‌شد

که در استان کرمانشاه، بیمارستان‌ها از نظر فنی و امکانات و حمل و نقل و آماده باشند. چون احتمالاً زخمی‌هایمان زیاد شود؛ همین‌طور هم می‌شد».

۳- مدیریت ایثارگرانه

فرشاد مومنی (۱۳۷۵) در نگاهی کلی به مدیریت اقتصادی زمان جنگ، افزایش هزینه‌های دولت به دلیل افزایش پرسنل را کمتر از مقدار قابل انتظار برآورد می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که بسیاری از پرسنل بسیجی و جهادی به دلیل روحیه انقلابی، حقوق دریافت نمی‌کردند. موحد (۱۳۸۶)، مدیریت جهادی را در سه بعد و ۱۰ مؤلفه تعریف کرده است که عبارت‌اند از: بعد ساختاری (مدیریت برای خدا، مدیریت ولایتی، انعطاف‌پذیری ساختار و تشکیلات متناسب با شرایط): بعد رفتاری (مدیریت داوطلبانه، تحول‌آفرین، پویا و انعطاف‌پذیر در مأموریت‌ها، خودباوری، توجه به نیروی انسانی به عنوان منابع مهم کاری، پرکاری، سخت‌کوشی، خستگی‌ناپذیری و سرعت عمل در کارها) و بعد زمینه‌ای (مدیریت مشارکت‌پذیر، نهادینه کردن اخلاق و ارزش‌های دینی در محیط کار، مدیریت قناعتی با اهمیت دادن به بیت‌المال). مدیریت جهادی در زمان جنگ مورد تأکید تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بود. محمد جعفری (فرماندار آبادان) می‌گوید: «آن موقع همه ایثارگرانه کار می‌کردند؛ برای مدیران ادارات، معاونان و... نه مأموریتی و اضافه کاری بود؛ یک حقوق ثابت کمی می‌دادند و با همین هم ایثارگرانه کار می‌کردند. این یک نقطه قوتی بود و دلیل اینکه مملکت اداره می‌شد همین ایثارگری‌ها بود و این که درگیر مسائل مادی و حقوق بالا و... نبودند. مهم‌ترین مسئله‌ای که می‌شود بیان کرد این است که: آن موقع یک اتحاد و همبستگی و یک احساس نیازی بود که همه سعی می‌کردند به هر صورت ممکن و بدون هیچ چشم‌داشتی با هیچ‌متنی با هم همکاری کنند حتی امکاناتی که ما در ستاد باسازی داشتیم را به جاهایی که اضطرار بود می‌دادیم و می‌گفتیم فرقی نمی‌کند؛ آنجا هم یک قسمت از مملکت است».

با این حال ساختار شکنی و اجتناب از مدیریت دیوان‌سالارانه و بی‌اعتنایی به طی کردن مراحل اداری برای تخصیص منابع و هزینه کردها بدون اشکال نبود. اصغر نیا (استاندار کردستان): «در عملیات محمد رسول الله (ص)، آقای تمیزی، مسئول پشتیبانی، به شورای تأمین آمد و آقای فشارکی مسئول پشتیبانی لشکر ۲۸ بود. بچه‌ها گفتند برای انتقال تانک‌ها کمرشکن نداریم، نه در سپاه و نه در ارتش. آقای تمیزی گفت: من کسی را دارم در اصفهان که کمرشکن می‌سازد؛ اگر ده میلیون تومان به من بدهید یک کمرشکن می‌آورم. من هم ده میلیون تومان را به او دادم. مثلاً زمانی که گفتند بچه‌ها در بانه و سردشت و... دارند گرما می‌کشند؛ کارخانه یخی در آن نزدیکی بود و من هم پول دادم و گفتم آنجا را بخرید. آن زمان استاندار همه‌کاره بود. یا مثلاً دکتر ایرج فاضل که رئیس جراحان ایران است در درمانگاهی در مریوان بچه‌ها را جراحی میکرد؛ که بمباران شد و آن درمانگاه بهم ریخت؛ دکتر نبئی که مدیر کل بهداری استان بود گفت: اگر پولی به ما بدهید، آنجا را رو به راه میکنیم. این کارها را که ما کردیم، بعد از پنج سال دیوان محاسبات کشور من را خواست و محاکمه کرد که مثلاً شما با چه مجوزی آن پول‌ها را دادید؟ گفتم: آقای قاضی معلوم است شما نه کردستان را دیده‌اید و نه حتی جنگ را. گفتم:

آقای قاضی من پول ندارم که به شما بدهم. من را به سی ضربه شلاق محکوم کردند. بعد پول دادم و آن سی ضربه را خریدم.»

۴- تصدی وزارت صنایع در دهه شصت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از کارآفرینان که با امتیاز ارتباط با دربار و وام‌های کم بهره دولتی به ثروت رسیده بودند از ایران گریختند و شورای انقلاب به منظور سامان دهی واحدهای صنعتی و جلوگیری از تأخیر در روند تولیدات کشور، در سال ۱۳۵۸ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران را تصویب و به دولت موقت ابلاغ کرد. همراه با اجرای این قانون، تعداد زیادی از واحدهای صنعتی شامل صنایع مادر و معادن بزرگ تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران قرار گرفت و پس از آن بر اثر اجرای احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی درباره کسب ثروتهای نامشروع، تعدادی از واحدهای صنعتی به بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد پانزده خرداد و ... واگذار شد. (صادقیان، ۱۳۸۳: ۲۵)

در سال های جنگ سه وزارتخانه صنعتی مشغول کار بودند. صنایع، صنایع سنگین و معادن و فلزات. بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین در زمان جنگ درباره وضعیت صنایع کشور در آن سالها می گوید: « در دوران مهندس موسوی وقتی وزیر صنایع سنگین شدم، حدود ۷۰۰ واحد خصوصی تحت پوشش صنایع سنگین بود، که خیلی هم از آنها حمایت می‌کردم. آقای تحصیلی که قبل از انقلاب صاحب پارس متال بود، آمد و گفت: من می‌خواهم در صنایع سنگین سرمایه‌گذاری کنم. گفتم: در چه زمینه‌ای؟ گفت: در نورد گرم. من گفتم: طبق قانون حفاظت و توسعه صنایع که به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسیده است، نورد گرم جز رشته‌هایی است که باید در اختیار دولت باشد. شما آمده‌ای و دقیقاً همان را می‌خواهی؟ من که نمی‌توانم قانون را عوض کنم. هر چیز دیگری غیر از آن بخواهی، ما به تو موافقت اصولی می‌دهیم تا بروی و سرمایه‌گذاری کنی. شاید چنین مواردی سبب شده باشد که بعضی احساس کنند که ما می‌خواستیم بخش خصوصی را از بین ببریم.»

شافعی (وزیر صنایع): « در دولت آقای موسوی این جور نبود که برای توسعه صنعت محدودیت فکری وجود داشته باشد. اگرچه بعضی ها بودند که واقعاً مخالف بودند به طور مثال یادم هست که وقتی من در اردبیل موافقت اصولی برای ایجاد کارخانه سیمان یا کارخانه لاستیک صادر کردم، که خدا را شکر امروز هم هر دوی آنها ایجاد شده و مشغول فعالیت اند، اردبیل نماینده‌ای داشت که بسیار انسان خوب و مومنی بود و هست، اما فکر توسعه ای نداشت و مخالف بود. در حالی که نماینده هر شهری باید از وزیری که در شهر او دست به ایجاد کارخانه و اشتغال میزند، حمایت و تشکر کند لکن آن برادر عزیزمان به دلیل اینکه معتقد بود این کارخانه ها ممکن است منجر به فاصله طبقاتی شود، با این اقدام مخالف بود.»

۵- هماهنگی با دولت و سپاه

شیخ عطار (معاون وزیر صنایع): « در سال ۱۳۶۴ دولت مصوبه ای گذراند، که در بعضی از وزارتخانه ها معاونت جنگ ایجاد شود. مهندس میر حسین موسوی برای پشتیبانی از جنگ دو تشکیلات دیگر هم در دولت ایجاد کرد تشکیلات برای درگیر کردن صنعت با جنگ و این که صنایع کشور تولیدات جنگی داشته باشند بود و زیر نظر آقای بهزاد نبوی کار می کرد. یک

ستاد هم برای بازسازی بمباران های شهری و پیشگیری و ایجاد پناهگاه و بازسازی دیگر صنایع تشکیل شد. علاوه بر آن جلساتی هم هر سه هفته یکبار مهندس موسوی نخست وزیر با وزرای ذیربط تشکیل می داد که این ستاد جنگ دولت بود. در آن زمان معاونت جنگ وزارت صنایع را با کمترین تعداد افراد دفتری، راه اندازی کردیم و نیروی جدید استخدام نکردیم. ما توانستیم همه معاونت های وزارت را درگیر جنگ کنیم، یعنی دیگر هیچ معاونی نمی گفت که جنگ مربوط به معاونت شیخ عطار است و به من کاری ندارد.»

البته به دلیل فوریت های پیش آمده و شتابزدگی در طی روندهای اداری ممکن بود در ثبت و آرشیو تجهیزات ارسالی به جبهه های جنگ اشتباهاتی رخ دهد. جلالی پور (مشاور امور اجرایی نخست وزیری) روایت می کند: « برای ارسال این غلتک ها ما از ستاد بمباران ها و پشتیبانی نخست وزیر یک یادداشت کوچکی به وزیر صنایع سنگین دادیم و ایشان هم فوری ابلاغ کرد. البته متأسفانه ۱۷ سال بعد پرونده بزرگی روی میز ما گذاشتند (دولتها عوض شده بودند) و گفتند شما این مبلغ میلیون یا میلیارد بابت غلتک ما بدهکار هستید.»

شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) در زمینه هماهنگی بخش های مختلف با سپاه و ارتش در زمینه برآوردن نیازهای جنگ و تفاوت در مدیریت می گوید: « برای انجام امور جنگ وزارتخانه جلسات خیلی زیادی تشکیل می شد، مثل جلسه با آقای دکتر حسن فیروزآبادی، دکتر میرزاده، مهندس بهزاد نبوی. مسئولان سپاه از وزارت صنایع راضی تر بودند تا از وزارت صنایع سنگین، وزارت صنایع سنگین با اینکه کارهای زیادی داشت اما در پشتیبانی از جنگ سخت گیری می کرد، اما ما راحت تر برخورد می کردیم. مدلی که مد نظر من بود یا مدل آقای بهزاد نبوی فرق داشت. آقای صفایی فراهانی معاون جنگ آقای بهزاد نبوی بود و سیاسی برخورد می کرد. مثلاً می گفت ماشین سازی اراک الان وضعیتش خراب است و پول ندارد. بنابراین ما می آیم پول جنگ را می گیریم و پل های خیبری را درست می کنیم، برای این کار کلی وقت صرف می شه که چند می گیری و چقدر تولید می کنی؟ من می گفتم ما به روش دیگر عمل می کنیم.»

رفیق دوست وزیر صنایع سپاه می گوید: «وزارتخانه های صنایع البته بیشتر صنایع سنگین و صنایع سبک چون معادن و فلزات خیلی با کار ما ارتباط نداشت، در حد توانشان کمک می کردند ولی در حدی که ما میخواستیم نمی توانستند کمک بکنند.» او در مورد برخی از کارشکنی ها می گوید: «برخی مقامات دولت موسوی مانند بهزاد نبوی، حتی برای احداث توالی صحرائی در جبهه ها، هزینه ده برابر مطالبه می کردند. جبهه از من تعدادی توالی صحرائی خواسته است. توالی صحرائی چهارتا نبشی است که روی آن ورق کرکراهی می اندازند. ما این را از وزارت صنایع خواسته ایم و وزارت صنایع گفته است که هرکدام ۷۵ هزار تومان خرج دارد؛ لذا خودمان رفتیم و اطراف جاده کرج ساخته ایم هرکدام ۷ هزار تومان.» از این حکایت می توان کشاکش بر سر میزان اختصاص منابع به جبهه ها را دریافت. در حالی که مسئولان سپاه همه چیز را برای جنگ می خواستند بخشی از مدیران صنایع نگاه حسابگرانه تری داشتند.

۶- اعزام نیروی وزارتخانه به جبهه

اعزام نیروهای شاغل بخش دولتی به جبهه ها در قالب طرح ماموریت ۴۵ روزه بخشی از بسیج منابع دولتی برای جنگ بود که در وزارت صنایع نیز مانند سایر وزارتخانه ها انجام شد. شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) در این باره می گوید: «مأموریت دیگر ما حضور و اعزام کارکنان وزارت صنایع به جبهه بود. عده ای از کارکنان و مردم روحیه عملیات رزمی را نداشتند، درست است که بسیج هم افراد را به جبهه اعزام می کرد اما در عین حال یک عده میخواستند به جبهه بروند و خدمت غیرعملیاتی یا پشتیبانی کنند. خدمات وزارت صنایع به جبهه های جنگ ما تاسباتی در جبهه درست کنیم که این قبیل افراد آنجا را اداره کنند، مثلاً ما در فاو و در زمانی که دست ما بود کارخانه پخت کیک یزدی زدیم. به بچه های خط اول که از نقاط مختلف ایران آمده بودند، هر روز کیک یزدی میدادیم. این خدمات در روحیه رزمندگان تأثیر داشت. همچنین یک کارخانه یخ در پشت جبهه راه اندازی کردیم و کار ساخت یخ را به این افراد دادیم. در جبهه شبکه برق نبود و نیروگاه برق کوچک هم تاسیس کردیم. تأسیساتی برای شستشوی شیمیایی ایجاد کردیم، یعنی رزمندگانی که شیمیایی می شدند، اول می بایست شستشو شوند و بعد به بیمارستان بروند، این کار را در ایلام و خرمشهر انجام دادیم.»

۷- برآوردن نیازهای عادی جبهه

جنگ به جز سلاح و اقلام لجستیکی نیازمند تهیه اقلام مصرفی رزمندگان نیاز هست: آب، غذا، دارو، لباس، پوتین، پتو، چادر و ... باید برای صدها هزار نفر مهیا شود. جلیل بشارتی (مشاور بخش کشاورزی- روستایی نخست وزیری) می گوید: «کارخانجات تولیدی بویژه بیسکویت سازی و کمپوت سازی در خدمت جنگ و رزمندگان بود». شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) توضیح می دهد: «ما در معاونت پشتیبانی جنگ چند مأموریت داشتیم، یکی این بود که امکانات صنعتی که در تملک سپاه و ارتش بود جوابگوی نیازهای جنگ نبود و باید کل صنایع را بسیج می کردیم. ما جبهه ها را بیشتر از نظر اقلام لجستیکی انفرادی مثل کفش، پوتین و لباس و غذاهای بسته بندی شده پشتیبانی می کردیم و کل صنعت کشور را در این مسیر وارد کردیم. در سال های ۱۳۶۶-۱۳۶۵ وضع درآمد ارزی ما خیلی بد بود و کل سهمیه ارزی صنعت کشور (وزارت صنایع) ۹ میلیارد دلار بود. نزدیک ۴ میلیارد دلار از ارز مورد نیاز صنعت (نصف ارز مورد نیاز صنعت کشور) را از جنگ گرفتیم، هر دو طرف هم راضی بودند، ما به جبهه سیمان، سازه های بتونی و تیرچه بلوک می دادیم.»

۸- بازسازی صنایع کوچک خسارت دیده

در طول جنگ تحمیلی صنایع مهم کشور حتی در شهرهای دور هدف بمباران عراق قرار می گرفتند. در یک نمونه در سال ۱۳۶۵ صبح پنجم مردادماه ۴ فروند جنگنده رژیم بعثی وارد حریم هوایی شهرستان اراک شدند و ۲ راکت به سمت سه شرکت صنعتی واگن پارس، آلومینیوم و آذرآب پرتاب شد، در این حمله ۷۷ نفر از شاغلین این صنایع در حین کار به شهادت رسیدند و ۳۵۰ نفر نیز مجروح شدند.

شافعی (وزیر صنایع) درباره وضعیت آن روزها روایت می کند: «جنگ همه منابع را بخود جذب کرده بود. روزی کارخانه سیمان دورود را بمباران می شد و باید بازسازی می شد و فردایش سیمان بهبهان را میزدند، روز دیگر کارخانه قند دزفول و باز

بعد از آن کارخانه نیشکر کارون و هفت تپه، همینطور الی آخر. خاطریم هست که برای بازدید از کارخانه هفت تپه رفته بودم که تنها ۵ دقیقه بعد از خروج من از کارخانه، آنجا را بمباران کردند. شرایط جنگ اینگونه بود و منابعی هم برای توسعه نبود.»

شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) نیز اضافه می کند: «در آن زمان دامنه بمباران ها به کارخانجات هم کشیده شده بود و یک ستاد بازسازی در وزارت صنایع تشکیل داده بودند که وقتی کارخانجات بمباران می شد؛ با کمک دولت خودشان را بازسازی کنند تا صنعت دچار رکود نشود، آقای شافعی (وزیر صنایع) دلیل سابقه ای که در بازسازی و ایجاد صنعت داشتم از من برای همکاری دعوت کرد. سیاست دولت آن زمان این بود که جنگ، شرایط زندگی عادی مردم را کمتر تحت تأثیر قرار دهد. یعنی نگوییم که چون این نیروگاه، این کارخانه و این پالایشگاه زیر بمباران است آن را تعطیل می کنیم تا خسارات نبیند، بلکه می گفتند که اگر ده بار هم بمباران شد دوباره آن را بازسازی می کنیم. مأموریت دیگری که انجام دادیم، بازسازی صنایع و کارخانجات بود. کارخانه کاغذ پارس در هفت تپه با کارخانه نیشکر هفت تپه، هر کدام سه الی چهار بار بمباران شدند. برای بازسازی کارخانه نیشکر کارون چندبار بودجه گرفتیم، کار بازسازی از کار ساخت متفاوت است، برای بازسازی عمدتاً از خود کارخانه ها کمک می گرفتیم و روش های بازسازی را به کارخانجات آموزش می دادیم، همچنین کارخانه سیمان غرب و خیلی جاها بمباران شده بود که ما برای بازسازی اقدام کردیم»

۹- تلاش برای رفع محرومیت

تا پایان سال ۱۳۶۴، مشکلات مختلف اقتصادی حادث شده از جنگ موجب نشد تا دولت از طرح های گسترده ملی در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی غافل شود و جهادسازندگی با سرعت خدمات و نیازهای اولیه مانند آموزش، راه، بهداشت و برق را در روستاها گسترش داد. شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) درباره طرح های توسعه در مناطق محروم می گوید: «طرحی در دولت تصویب شد که صنایع کوچک را ایجاد و به مردم بفروشیم. شرکت توسعه و سرمایه گذاری غرب کشور متشکل از سازمان صنایع ملی، بانک سازمان گسترش (متعلق به وزارت صنایع سنگین)، بانک صنعت و معدن، بانک صادرات و بنیاد مستضعفان تشکیل گردید، که هر کدام ۲۰ درصد سهام داشتند. این تشکیلات زیر نظر وزارت صنایع بود، وقتی در وزارت صنایع مشغول شدم این طرح را اجرایی کردم. آقای مهندس میرحسین موسوی و آقای شافعی وزیر صنایع حمایت خیلی خوبی از تأسیس شرکت توسعه و سرمایه گذاری کردند، در آن زمان در کردستان چیزی بنام صنعت وجود نداشت. یکی از کارهایی که انجام گرفت ایجاد شهرک صنعتی بود. اولین صناعی که فعال شد کارخانه کفش، کارخانه کلید و پریز و کارخانه آرد بود، متأسفانه بعدها در سال ۱۳۶۵ این شرکت را تعطیل کردند.»

هاشم زایی نهبندان (استاندار ایلام): «در آستانه شروع جنگ بود. برای هزار نفر هم اشتغال ایجاد کرده بودیم. آنها بیشتر مدرسه سازی، جاده سازی و ساختمان سازی می کردند. ساخت چند کارخانه کوچک را شروع کرده بودیم؛ کارخانه آرد، کارخانه یخ، کارخانه گچ که بعد از جنگ شروع شد» اصغر نیا (استاندار کردستان) نیز می گوید: «در شرایط سخت، کارهای عمرانی نیمه تمام و کارهای عمرانی جدید انجام شد و پروژه نیمه تمام کشت و صنعت مهاباد را که از زمان شاه مانده بود راه

انداختیم.»

۱۰- تغییر کاربری صنایع موجود

بخشی از خسارت های جنگ به تغییر کاربری صنایع موجود برای پاسخ به نیازهای جنگ معطوف است. شیخ عطار (معاون وزیر صنایع): «متوجه شدیم که کارگاه ها و کارخانه های زیادی داریم که هر چند ظاهر آن به جنگ نمی خورد اما به شرطی که ما پول و اعتبار به صاحبان صنایع بدهیم آن صنعت می تواند تولید جنگی داشته باشد. ما دیدیم چند کارخانه که در بخش خصوصی ساعت دیواری می ساخت می تواند در این کارخانه ها ماسوره خمپاره تولید شود. کارخانه دیگری که متعلق به یک هم وطن ارمنی بود ماهی تابه تفلون می ساخت، بررسی کردیم، دیدیم می شود پوکه توپ از آن درآورد و آن هم وطن ارمنی پوکه ساز شد. به وی گفتیم نگران نباش اگر قابلمه نمی سازی، امور شما به اندازه قابلمه سازی می گذرد، این هم وطن هم به این دلیل که می خواست در جنگ نقشی داشته باشد، قبول کرد.» این نکته نباید مغفول بماند که با اختصاص صنایع موجود به تولید کالاهایی برای جنگ، از تولید و عرضه کالاها و ملزومات زندگی عادی و روزمره مردم کاسته می شود و این کالاها کمیاب تر و گرانتر خواهند شد.

۱۱- تولید کالاهای جدید برای جنگ

با طولانی شدن جنگ و استفاده عراق از سلاح های شیمیایی تولید کالاهای دیگری مدنظر قرار گرفت. شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) روایت می کند: «بعد از آقای رفیق دوست که آقای شمخانی وزیر سپاه شد، آقای شمخانی در سال ۶۶ یا ۶۷ تشکیلات صنایع سپاه را هیئت مدیره کرد و آقای حسینی تاش را که الآن در شورای عالی امنیت ملی است مدیر عامل آنجا گذاشت. آقای حسینی تاش پیش ما آمد و دو تا پیشنهاد مطرح کرد. یکی فعالیت های مربوط به صنایع پارچین و مهمات سازی و تولید مواد ضد حملات شیمیایی بود. در خیابان شریعتی تهران قبل از انقلاب یک دانشکده ای به نام پارس بود. ما همزمان با وزارت صنایع در یکی از طبقات آن کار می کردیم و در لابراتوار دکتر عمیدی پماد بشه و غیره تولید می کرد. در صنایع داروسازی و غیره دستم خیلی باز بود. همین لباس های شیمیایی که قبلا خارجی بود، را در ایران در کارخانه بنیاد تولید کردیم. در جاده کرج کارخانه بزرگ پلاستیک سازی بود و ماسک هم تولید می کرد.»

رفیق دوست (وزیر سپاه): «عملیات خیبر، اولین عملیاتی بود که دشمن از سلاح شیمیایی در حد بسیار بالا استفاده کرد و در حالی که که با آمادگی نداشتیم به این خاطر ۸ درصد از مجروحین شیمیایی ما شهید شدند، بلافاصله در صنایع وزارت سپاه یک بخش پدافند شیمیایی با مسئولیت آقای نقفی نیا ایجاد کردیم، و به سرعت احتیاجات دفاع شیمیایی را تهیه کردیم از احتیاجات انفرادی، گروهی، پایگاهی یعنی مثلا برای هر فردی، یک بسته ایی درست کرده بودیم که در آن آمپول خود تزریقی آروپن، پودر، ماسک یدکی، کپسول ماسک بود که همه ی اینها را هم در داخل تولید می کردیم و هم به سرعت از خارج می آوردیم.»

۱۲- تلاش برای خودکفایی در تولید

درباره میزان اختصاص منابع ارزی محدود به جنگ کشاکشی وجود داشت. بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین) به دنبال خودکفایی صنایع زیرساختی بود: « طرحی به مجلس پیشنهاد کردیم که در بودجه ارزی هر سال قسمتی هم به طرح‌های مهم دهه اول انقلاب اختصاص داده شود که یکی از این طرح‌های مهم کارخانه واگن فارس و کارخانه هپکو اراک بود. همچنین صنایع مس شهید باهنر از دیگر طرح‌های آن دوره بود که کمک کرد مس خام را به ورق، مفتول و لوله‌های مسی و برنجی تبدیل کنیم. در حالی که پیش از این مس را به صورت شمش صادر می‌کردیم و ورقه، مفتول و لوله‌های مسی را از خارج وارد می‌کردیم که با راه‌اندازی آن کارخانه توانستیم جلوی این کار را بگیریم.»

رفیق دوست (وزیر سپاه) همه منابع موجود را برای پاسخ به نیازهای جنگ می‌خواست: « از اواخر سال ۵۹ ما ساختن امکانات را از نارنجک و خمپاره ۶۰ شروع کردیم که اینها قبل از تشکیل وزارت و تشکیل معاونت صنایع و ساخت کارخانه‌هایی که تا آخر جنگ از چندین برابر تشکیلاتی بود که صنایع دفاع قبل داشت که الان شاید نود درصد بنیه دفاعی ما را کارخانجاتی که توسط سپاه در زمان جنگ ساخته شد تشکیل می‌دهد. شمش سورل یک فلزی است که در تمام صنایع ریخته‌گری اعم از قابلمه و سیلندر خودرو و پوکه خمپاره و پوکه توپ ... به عنوان ماده اولیه استفاده می‌شود. ما مقداری از این ماده را هم با شیوه زمان جنگ وارد کردیم. همه کارخانجات بزرگ و کوچک دولتی مثل ایران خودرو، سایپا، ماشین سازی تبریز و ... را در اختیار گرفتیم و گفتیم این مواد اولیه و این نمونه را بگیرید و پوکه‌ها را برای ما درست کنید. همزمان سه هزار دستگاه ماشین کپی تراش که هر دستگاهش هزار دلار بود آن هم با یک نوع دور زدن وارد کردیم و به سه هزار تراشکار در سراسر کشور دادیم و گفتیم اینها را مطابق خمپاره‌ای که به شما دادیم کپی بتراشید؛ به آنها گفتیم علاوه بر اینکه مزدتان را به شما می‌دهیم، هرکس که کارش را زودتر تمام کرد این دستگاه کپی تراش را هم به او هدیه می‌دهیم. با همین کار شروع کردیم. در بیابان‌های کرج هم اینها را پر می‌کردیم. البته چند شهید هم دادیم. ولی در ساده‌ترین حالت و با کمترین امکاناتی که داشتیم آن حرکت انجام شد. به طوری که در کربلای ۵ برای اولین بار آتش ما بر آتش دشمن برتری پیدا کرد.»

۱۳- خرید ماشین آلات خارجی

استفاده از قراردادهای مختلف تهاتری باتوجه به تحریم اقتصادی، جنگ ایران و عراق و کاهش درآمدهای حاصل از نفت پس از انقلاب، اهمیت ویژه ای یافت. در حالت تحریم اقتصادی و قبول نکردن طرف‌های بازرگانی به ادامه تجارت آزاد نبود توان تولیدات داخلی به منظور پاسخ به تقاضای داخلی، دستیابی به کالاهای مشابه - گرچه با کیفیت پایین تر از طریق تهاتر صادرات در مقابل واردات، رویکرد قابل قبولی به نظر می‌رسید. پس از انقلاب، ایران با کشورهای چین، آلمان شرقی، شوروی، ترکیه، پاکستان، مجارستان، رومانی، لهستان و کره شمالی قراردادهای تهاتری امضا کرد. به علاوه همکاری‌های اقتصادی و موافقت نامه‌های چندجانبه میان ترکیه، پاکستان و ایران و همچنین اتحادیه پاپای آسیایی در گسترش روابط بازرگانی مؤثر بود. (قسیمی، ۱۳۹۶: ۱۴۹)

جلایی پور (مشاور امور اجرایی نخست وزیری) از مشکل کمبود تانکر حمل مایعات و اصرار غیرمنطقی وزیر صنایع سنگین برای تحمل کمبودها و اتکا به تولید داخلی روایت می‌کند: « در کارخانجات داخلی ما روزی فقط دو الی سه تانکر با قطعات

اولیه محدود تولید می شد. قطعات بعضی صنایع از خارج باید می آمد و تبدیل به کالای مونتاژ و کالای صنعتی می شد. ساخت و تولید ماشین های معمولی، مثل تانکر آب در نوبت کارخانه شهاب خودرو بود. امکان تولید ماشین هایی را که می خواستیم برای کارهای مردم از آن استفاده کنیم نداشتیم. آن موقع وزیر صنایع آقای بهزاد نبوی بود و تأکید داشت که حتی یک ماشین هم نباید از خارج وارد شود و فقط باید از تولید داخلی باشد اما ما مشکل داشتیم. وزارت نفت برای سوخت رسانی حدود هزار تا ماشین تانکر دار وارد کرد. در نهایت حدود صد تانکر صفر را بعضی از آنها مخزن هم داشت برای آبرسانی در اختیار استانداری خوزستان قرار گرفت.»

نکته مهم این است که با وجود تحریم های ایران رسمی فروش سلاح، این تحریم ها کمتر از حال حاضر بودند به نحوی که هم خرید تهاتری ممکن بود و هم اینکه به جز دو کشور آمریکا و شوروی بقیه کشورها برای فروش کالاها و دستگاه هایی که در جنگ به کار می رفتند اعم از هواپیما و هلیکوپتر محدودیتی نداشتند. اما خرید از سایر کشورها نیز گاه به شکل غیرکارشناسانه انجام می شد. شیخ عطار (معاون وزیر صنایع) از خریدهای غیرضروری سپاه در دوره فرسایش اقتصادی و کمبود ارز سخن می گوید: «آن موقع آقای عزیزاده مسئول صنایع سپاه بود. آقای عزیزاده و آقای محسن منطقی در سال ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ خریدهای انبوهی از بهترین ماشین آلات تراش انواع CNC و NC با بالاترین مدل های آن موقع انجام دادند. گاهی که افراد آقای عزیزاده برای خرید به خارج می رفتند فروشنده ها تعجب می کردند، چرا که این افراد زبان بلد نبودند و می گفتند ما شش تا وایرکات می خواهیم، شش تا خیلی زیاد بود، من که می رفتم یکی بیشتر نمی گرفتم وایرکات ماشین گرانی است و مصرف آن هم بسیار بالاست. این دوستان می گفتند بگذار ما یک خرید کلی داشته باشیم» البته ۲۰ شهریور ۱۳۶۷، در جلسه‌ی رای اعتماد به دولت مهندس موسوی، غفاری، نماینده‌ی مجلس، در مخالفت با محسن رفیق دوست، وزیر سپاه، به شدت از مدیریت وزارت سپاه، به ویژه در بحث خریدهای خارجی و داخلی، انتقاد کرد و گفت: «خصوصیات این وزارتخانه [آن] است که در خرید، میزان احتیاجات در نظر گرفته نمی شود! میزان تقاضا بستگی به میزان موجودی جنس و نوع آن و میزان حق العمل و پورسانت و حد اشباع روانی خریدار دارد.» او برای سخنانش مثال های عجیبی داشت. با وجود تکذیب رفیق دوست، در نهایت نتوانست رای اعتماد بگیرد و از وزارت سپاه کنار رفت و بعدتر در کتاب خاطراتش گزارش دریافت پورسانت را پذیرفت.

بحث و نتیجه گیری

با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فشارهای بین المللی، توجه مسئولان اقتصادی و صنعتی کشور به اجرای سیاست جایگزینی واردات بیش از پیش شد. به طوری که وزارتخانه های صنعتی در قالب دو محور «بهره برداری از ظرفیت های موجود» و «ایجاد و توسعه ظرفیت های جدید» فعالیت های خود را تنظیم کردند. به دلیل کمبود مواد اولیه در واحدهای تولیدی و نیاز جبهه به اسلحه و تجهیزات، تولید بسیاری از مهمات با استفاده از منابع دفاعی در دستور کار وزارتخانه های صنعتی قرار گرفت. بسیاری از واحدهای صنعتی، به ویژه در مناطق غربی و جنوب کشور، مورد حمله دشمن قرار گرفتند و به شدت بمباران شدند، ولی به رغم تمام این حملات، دولت با کمک نیروهای فنی و مهندسی و مردمی به طور دائم به

بازسازی این واحدها همت گماشت و از طرفی تکمیل طرح‌های نیمه تمام مورد توجه بیشتر واقع شد و برای تولید بیشتر مجوزهای جدید صنعتی صادر شد. به طوری که در هشت سال جنگ تحمیلی تعداد زیادی از طرح‌های صنعتی نیز راه اندازی گردید.

در پاسخ به سوال تحقیق درباره نقش وزارت صنایع در پاسخ به نیازهای جنگ روایت مدیران دولتی در قالب مصاحبه مورد تحلیل قرار گرفت و می‌توان محورهای خدمات وزارت صنایع در زمان جنگ تحمیلی را برشمرد:

۱- بسیج ظرفیت‌های موجود صنایع برای ساخت تجهیزات جنگی، خودرو و اقلام مصرفی موردنیاز

۲- ایجاد ظرفیت جدید در کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی دولتی با تغییر کاربری و تکمیل طرح‌های ناتمام

۳- بازسازی واحدهای صنعتی آسیب دیده در جنگ در بخش دولتی و خصوصی

۴- تلاش برای توسعه صنایع کوچک محلی به منظور محرومیت زدایی

۵- پیگیری توسعه صنایع زیرساختی برای حصول به خودکفایی و کاهش هزینه‌های ارزی.

۶- بسیج منابع در اختیار وزارت صنایع شامل ارسال ماشین‌الات سنگین راهسازی

۷- حضور شاغلین در وزارتخانه برای آموزش فنی، تعمیرات و پشتیبانی در جبهه‌ها

بر اساس کدگذاری باز و محوری، مضمون‌های فرعی و اصلی روایت مطلعین از این قرار است:

مضمون فرعی	مضمون اصلی	مقوله
سهیمه بندی کالاها، مدیریت دولتی در بازسازی	نقش بارز دولت	ابعاد دخالت
آزادی تجارت، مفسده‌های مدیریت دولتی	تقویت بخش خصوصی	دولت در اقتصاد
اعزام نیروهای شاغل دولتی، اختصاص اموال دولتی، به کارگیری منابع بنیادها	اختصاص منابع نالازم	منابع اختصاص یافته به جنگ
تغییر کاربری صنایع موجود، خودکفایی در تولید برخی ملزومات جنگی، خرید ماشین‌آلات و سلاح خارجی،	اختصاص تمام منابع	

تداوم جنگ	پایان سریع تر جنگ	تلاش برای خودکفایی صنایع موجود، عمران زیرساختها در مناطق محروم، پرداخت خسارت، بازسازی صنایع آسیب دیده،
	جنگ تا فتح بغداد	اولویت دادن به نیاز جبهه ها، بسیج منابع استانهای همجوار جنگ، مدیریت جهادی

در مقوله میزان دخالت دولت در اقتصاد دو دیدگاه مخالف وجود داشت. از یکسو جناح سیاسی چپ خواهان نقش بارز دولت و انجام کلیه امور از طریق دولت بود و از سوی دیگر جناح راست خواهان آزادی بیشتر تجارت و فعالیت بخش خصوصی بودند. با وجود بنیادی بودن این چالش، به دلیل شرایط جنگ، دخالت دولت در اقتصاد به ناچار پذیرفته شده بود. اما از سوی دیگر بر سر میزان منابع دولتی اختصاص یافته به جنگ کشاکش وجود داشت. تعدادی از سیاستمداران انقلابی و فرماندهان نظامی خواهان بیشترین بودجه ممکن برای نیازهای جبهه ها بودند ولی تعدادی از مدیران ارشد بر ضرورت کنترل شرایط اقتصادی و اجتماعی و کاهش خسارت جنگ بر زندگی عادی مردم از طریق ادامه سهمیه بندی کالاهای اساسی و حتی اجرای طرح های محرومیت زدایی و توسعه صنایع کوچک محلی در مناطق محروم تاکید داشتند.

آرامش در جبهه های جنگ از یکسو و درآمدهای ارزی کافی حاصل از فروش نفت در کنار امکان معاملات تهاتری با دیگر کشورها از سوی دیگر شرایط کم تنشی را به وجود آورده بود. اما با کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و کاهش شدید منابع ارزی دولت از یکسو و قدرت یابی عراق در جبهه ها، افزایش عملیات نظامی ناموفق و پر تلفات ایران همراه با شدت یافتن بمباران شهرها از سوی دیگر، امکان تداوم جنگ را زیر سوال برد. مجادله بر سر میزان منابع اختصاص یافته به جنگ شدت یافت اما به زودی مشخص شد حتی اگر تمام منابع دولتی و مردمی به تداوم جنگ اختصاص یابد، پیروزی در زمان کوتاهی ممکن نیست. این شرایط به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس منجر شد.

درباره خسارت جنگ بر بخش صنعت به شکل مستقیم و غیرمستقیم برآوردهایی انجام شده است و دستاوردهای صنعت نظامی در زمینه تولید ملزومات جنگی نیز مورد اشاره قرار گرفته است اما در زمینه مدیریت جهادی در وزارت صنایع در زمان جنگ، داده ها اندک و پراکنده بود و امید است در تحقیقات بعدی به آنها پرداخته شود.

- آلانی، فریدون (۱۳۸۰) شرایط اقتصادی ایران در مقطع پایانی جنگ. مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۲۷ (از ۱۱۳ تا ۱۳۲)
- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵) اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در گفت و گو با: عزت الله سبحانی، محسن نوربخش، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، ... تهران: گام نو.
- دژپسند، فرهاد و رئوفی، حمیدرضا (۱۳۹۰) اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس. چاپ دوم.
- روانبخش، مقتدالانام، روادار، الهام (۱۳۷۷). ۲۰ سال تلاش صنعت، اداره آمار و اطلاع رسانی وزارت صنایع.
- صادقیان، مریم (۱۳۸۳). گزارش صنعت و معدن از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲. اداره آمار و اطلاع رسانی وزارت صنایع.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۰). جلد دوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، موسسه چاپ و نشر عروج.
- قسیمی، محمدرضا (۱۳۹۶)، شاهد جنگ و اقتصاد، خاطرات یک مدیر اقتصادی بانک مرکزی ایران در دوران جنگ ایران و عراق. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰) تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۰: ۱۵۱-۱۹۸.
- کراسول، جان. (۱۳۹۴). پویای کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد. ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار: اشراقی، چاپ دوم.
- کمالی، یحیی (۱۳۹۷) روش شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی. سیاستگذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲، ۲۰۸-۱۸۹
- گیدنز، آنتونی، بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۵) نگرشی کلی به مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی، نامه مفید. شماره ۷. (۱۵۱-۱۶۸)